

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در مورد فرض اول از امتثال اجمالي در باب تعدييات بود - موردی که امتثال علمی تفصیلی ممکن بوده و احتیاط مستلزم تکرار است - ؛ عرض کردیم کسانی که این احتیاط را مشروع نمی‌دانند، در این فرض، مجموعاً سه دلیل اقامه کرده‌اند؛ دلیل اول مسأله اعتبار قصد وجه و تمیز است که بحثش گذشت و منقح شد.

دلیل مرحوم شیخ انصاری بر کافي نبودن احتیاط

دلیل دوم در کلمات مرحوم شیخ انصاری در بحث خاتمه که شرایط اصول عملیه را بیان می‌کنند، ذکر شده است؛ مرحوم شیخ فرمودند که این احتیاط در چنین فرضی، لعب به امر مولاست. کسی که می‌تواند تحقیق کند و ببیند کدام يك از اعمال مصداق برای امتثال است، در صورتی که چنین کاری را انجام ندهد و هر دو عمل را بیاورد، لعب به امر مولاست؛ و این با تعبدیت سازگاری ندارد - **فینافی العبادیه** -. لعب با امر مولا در توصیلات مانعی ندارد؛ زیرا، در واجب توصیلی، غرض حصول عمل در خارج است؛ اما در واجب تعبدی، لعب به امر مولا با عبادی بودن عمل و تعبدی بودن عمل منافات دارد. نتیجه این که در اینجا دیگر امتثال واقع نشده است.

پاسخ مرحوم آخوند از دلیل شیخ انصاری

مرحوم آخوند در کفایه دو جواب از دلیل مرحوم شیخ بیان کرده‌اند؛

جواب اول این که: ممکن است که این تکرار - این که هم نماز قصر بخواند و هم نماز اتمام - ناشی از يك غرض عقلایی باشد؛ غرض عقلایی مثل این که فحص کردن برای شخص مشقت دارد، و می‌گوید بجای این که همه مطالب علمی را فحص کنم، روایات را فحص کنم، به صورت مکرر عمل را انجام می‌دهم. لذا، لعب در صورتی است که تکرار، ناشی از غرض عقلایی نباشد. این جواب اول مرحوم آخوند.

مناقشه در جواب اول آخوند: قبل از این که جواب دوم ایشان را بیان کنیم، لازم است که بگوئیم این جواب - جواب اول - مرحوم آخوند مورد مناقشه واقع شده است؛ و آن این که: مجرد وجود غرض عقلایی مشکل را حل نمی‌کند؛ برای این که مقصود شیخ این است که لعب به اصل امتثال سرایت می‌کند؛ و این امتثال که باید يك امتثال واجب تعبدی باشد، دیگر چنین نیست. به

عبارت دیگر، شیخ می‌فرماید: لعب، منافی با عبادیت است؛ حالا اگر شما کاری کنید که تکرار ناشی از غرض عقلایی باشد، فو‌قش این است که می‌گوییم لعب نیست؛ اما آیا تکرار منافی با عبادیت هم نیست؟ به بیان دیگر، مرحوم آخوند با این بیان نشان فقط يك راهی درست کردند که لعب بودن از بین برود؛ و حال آن که غرض اصلی شیخ، لعب و عدم لعب نیست؛ بلکه غرض ایشان این است که تکرار با عبادیت منافات دارد و تکرار، امتثال را تحت الشعاع قرار می‌دهد که راه شما این اشکال را بر طرف نمی‌کند. بنابراین، جواب اول مرحوم آخوند جواب تامی نیست.

جواب دوم این که: آخوند به مرحوم شیخ می‌گوید: بر فرض این که لعب باشد، اما لعب بر دو نوع است؛ يك لعب در مقام احراز امتثال است و دیگری لعب در خود امتثال است؛ اگر لعب به خود امتثال سرایت کند، با عبادیت منافات دارد؛ اما اگر لعب مربوط به کیفیت احراز امتثال باشد، می‌گوییم دو راه داریم برای این که یقین پیدا کنیم امتثال واقع شده است؛ لعب مربوط به يك طریق است، مربوط به کیفیت احراز امتثال است و این اشکالی ندارد. اینجا مکلف دو فعل را می‌آورد؛ ما یقین داریم یکی مأ‌موره است و دیگری نیست؛ آن که مأ‌موره نیست، عنوان لعب را دارد و در اینجا مکلف در عالم خارج آمده ضم اللعب کرده است؛ یعنی لعب را به آنچه که لعب نیست و عنوان اتیان مأ‌موره را دارد، ضمیمه کرده است. بنابراین، این جوابی است که از مرحوم شیخ داده شده است.

بیان صاحب منتقی الاصول

در بین معاصرین، برخی از بزرگان مثل صاحب کتاب **منتقی الاصول** در مقابل آخوند(قدس سره) و دیگران که با شیخ مخالفت کرده‌اند، ایشان از شیخ دفاع کردند. ایشان بیانی دارند که با آن می‌خواهند بفرمایند: شیخ قائل به این است که تکرار مانع از این است که مکلف فعل را به داعی قرب الهی انجام دهد. ایشان ابتدا ضابطه‌ای را در باب داعی بیان می‌کند مبني بر آن که داعی به چیزی گفته می‌شود که از نظر علمی رتبه‌اش سابق بر عمل است، اما از نظر وجود خارجی، متأخر از عمل است؛ مثلاً می‌گوئیم نماز به داعی نهی از فحشا و منکر است؛ این نهی از فحشا و منکر به وجود علمی و تصویری‌اش مقدم بر عمل است، قبل از این که نماز بخوانیم، می‌گوییم می‌خواهیم نماز بخوانیم به این نیت که ذکر الله و ناهی از فحشا و منکر است؛ اما خود ذکر الله و ناهی بودن خارجی مترتب بر عمل است.

سپس می‌فرماید: طبق این ضابطه نمی‌توانیم بگوییم مکلف باید عمل را به داعی امر - فرض هم کنیم که يك امر مسلم یقینی داریم - انجام بدهد؛ چون این ضابطه بر امر تطبیق نمی‌کند. نمی‌توانیم بگوییم امر به وجود علمی‌اش متقدم بر عمل و به وجود خارجی‌اش متأخر است؛ چه آن که معنای داعی بودن امر این است که بوجوده خارجی متأخر از عمل باشد - یعنی بعد از این که عمل تمام شود، تازه امر بپاید - و این محال و ممتنع است. اوضاع در امر احتمالی نیز به همین صورت است؛ امر احتمالی هم مثل امر یقینی صلاحیت برای داعویت ندارد؛ برای اینکه امر احتمالی هم اگر بخواهد داعی باشد، باید متأخر از عمل باشد و این محال و ممتنع است. ایشان در ادامه می‌فرماید: بله، ما می‌توانیم بگوییم عمل را به داعی موافقت با امر مولا انجام دهیم؛ و این، حرف درستی است؛ اما نمی‌توانیم بگوئیم عمل را به داعی امر یا به داعی احتمال امر انجام دهیم. موافقت به وجود علمی‌اش متقدم بر عمل است؛ قبل از این که انسان نماز بخواند، آنچه که انگیزه است، این است که می‌خواهد با امر مولا موافقت کند؛ موافقت به وجود خارجی‌اش نیز متأخر و مترتب بر عمل است، تا سلام نمازش تمام شد، می‌گوییم الآن موافقت محقق شد.

بعد از این بیان، می‌فرماید: شخصی که نمی‌داند نماز ظهر برایش واجب است یا نماز جمعه؛ نماز قصر برایش واجب است یا نماز تمام؛ اگر نماز را تکرار و احتیاط کند، یقین داریم که هر دو عنوان موافقت را ندارد؛ چون هر دو که عنوان مأ‌موره را ندارد. نتیجه این می‌شود: هر عملی را که مکلف انجام می‌دهد، به دو داعی دارد انجام می‌دهد؛ هم می‌خواهد موافقت کند و هم می‌خواهد از گرفتاری مشقت تحصیل علم خلاص شود؛ نمی‌خواهد برود سراغ این که علم پیدا کند و موافقت امتثالی یقینی

داشته باشد. اگر انسان عمل را به عنوان موافقت انجام دهد، می‌شود داعی قریبی الهی؛ اما دومی، درست است که يك داعی عقلایی است، اما غیر الهی است. نتیجه این می‌شود که بالاخره این شخص نمی‌داند کدام يك از این دو عمل به عنوان موافقت است؛ کدام يك از این دو عمل به عنوان قصد قریبی محض واقع می‌شود؛ و در این صورت، معنایش این است که پس با عبادیت منافات دارد؛ یعنی شخصی که هر دو را انجام می‌دهد، نمی‌تواند قصد عبادیت کند؛ برای اینکه نمی‌داند کدام يك از آنها عنوان موافقت دارد و کدام يك چنین عنوانی ندارد.

بنابراین، می‌فرماید: مقصود شیخ از این که تکرار لعب به امر المولا منافی عبادیت است، این است که در اینجا وقتی که بخواهد عمل را به داعی موافقت انجام دهد، نمی‌داند این مصداق مأموره است یا دیگری؛ و از آن طرف، هر دو نیز نمی‌تواند به عنوان موافقت باشد. در اینجا نمی‌توان تمییز داد که کدام به عنوان موافقت هست و کدام نیست؛ بنابراین، نمی‌توان عمل را به قصد قربت انجام داد؛ لذا، نمی‌توانیم بگوییم امتثال واجب تعبدی در اینجا صورت گرفته است.

اشکال بر سخن صاحب منتقي الاصول

بر فرمایش ایشان اشکال داریم؛ البته خود ایشان بعد از این بیان، چند إن قلت می‌آورند که آن را ملاحظه بفرمایید. اما اشکال مهم این است که آیا در اینجا، در هر عملی، داعی غیر الهی به داعی الهی ضمیمه شده است؟ این مطلب در کلام ایشان مقداری مجمل است و روشن نیست؛ که حالا ما چند صورتش را بیان می‌کنیم: کسی که هم نماز ظهر می‌خواند و هم نماز جمعه، يك صورت این است که می‌گوید من می‌دانم یکی از این دو موافقت است، و می‌آید یکی از اینها را به عنوان قصد قربت انجام می‌دهد و دیگری را انجام نمی‌دهد؛ اشکال این صورت روشن است و آن این که: اگر آن یکی را معین کند و دیگری را معین نکند، این احتمال وجود دارد که همان دیگری فعل واجب و تکلیف او باشد؛ و اگر معین نکند و بگوید من نماز ظهر یا نماز جمعه را می‌خوانم، یکی غیر معین را به قصد قربت انجام می‌دهم؛ در جای خودش ثابت شده که واحد غیر معین، نه امکان دارد و نه اعتبار؛ اصلاً واحد غیر معین نداریم.

فرض دوم این است که بگوییم هر کدام را به قصد موافقت و به قصد اسهلیت - قصد غیر الهی و غیر قریبی را می‌گوییم اسهلیت - بجا آورد؛ نماز ظهر می‌خواند بقصد موافقت و اسهلیت؛ نماز جمعه را هم می‌خواند به قصد موافقت و اسهلیت. اینجا یقین داریم که یکی از اینها تطبیق می‌کند؛ یعنی یکی از اینها موافقت است و دیگری موافقت نیست؛ می‌فرماید تنها اشکال این فرض آن است که این مکلف نمی‌تواند تمییز بدهد؛ و شرط در موافقت این است که مکلف تمییز دهد. اشکال مهم بر فرمایش ایشان این است که ما چه دلیلی داریم بر این که مکلف باید تفصیلاً موافقت را احراز کند؟ به عنوان مفروض در کلام ایشان تلقی شده است که مکلف باید موافقت را تفصیلاً تمییز دهد، در حالی که این خودش اول دعواست.

این اول نزاع است؛ کسانی که می‌گویند احتیاط در مانحن فیه مشروع است، می‌گویند تمییز تفصیلی لازم نیست و همین مقدار که اجمالاً بداند، کفایت می‌کند. و کسانی که می‌گویند احتیاط مشروع نیست، می‌گویند تمییز تفصیلی لازم است؛ حال، شمایی صاحب منتقي آنچه را که به عنوان مدعاست، مفروض گرفته‌اید. پس، اگر بگویید من هر دو را به نیت موافقت و به نیت اسهلیت انجام می‌دهم، این هیچ اشکالی ندارد؛ اگر بخواهید بفرمایید مقصود این است که یکی را به عنوان موافقت و دیگری را به عنوان مخالفت انجام می‌دهد، این یکی اگر معین باشد، اشکال وارد است که شاید موافقت با فعل دیگری حاصل شود؛ و اگر هم معین نباشد، می‌شود واحد غیر معین که محال است.

لذا، راهی ندارید جز این که بفرمایید هر دو را هم به نیت الموافقة و هم به نیت اسهلیت انجام دهد؛ از حیث موافقت هیچ مشکلی

ندارد. البته شاید بخواهند بفرمایند که از حیث ضمیمه شدن يك نیت غیر قریبی به نیت قریبی، اشکال پیش می‌آید؛ همانطور که اگر وضو بگیریید به قصد قربت و به قصد خنك شدن، اینجا وضو اشکال دارد، در اینجا نیز اگر هر کدام از نماز ظهر یا نماز جمعه را هم به نیت الموافقة انجام دهد و هم به نیت اسهلیت، اشکال دارد. به ایشان عرض می‌کنیم که نه، این منافات ندارد؛ زیرا، در جایی که کسی هنگام وضو گرفتن، هم نیت قصد قربت می‌کند و هم نیت خنك شدن، نیت خنك شدن منافاتی با عبادیت است؛ اما در اینجا اسهلیت با قصد قربت منافاتی ندارد. چرا که اسهلیت هم برای احراز همین واجب تعبدی است؛ اسهلیت برای يك نیت مخالف با نیت موافقت نیست. بنابراین، بیان ایشان، بیان درستی نیست. ما يك بحث دیگر داشته باشیم، إنشاءالله این بحث تمام می‌شود؛ لذا، فردا را هم می‌آییم.